

Tahqīqāt-e Kalāmi

Islamic Theology Studies

An Academic Quarterly

Vol. ۱۳, No. ۱, January-March ۲۰۲۰

Sources of Religious Knowledge in the Thought of Aḥmad al-Barqī Based on *al-Maḥāsīn*

Zahra Ranjbar^۱

Mohammad Jafar Rezaei^۲

Abstract

A precise understanding of the sources of religious knowledge, along with knowing the limits and boundaries of their function, as well as the relationships among them, is necessary for the process of extracting religious teachings. By studying these sources, one can outline a comprehensive theoretical system that has a significant impact on the formulation of religious thought and serves as a guiding framework. Every hadith-scholar jurist has adjusted his ijtihad-based views in accordance with this very theoretical system. In this article, an effort has been made to derive the sources of religious knowledge and the comprehensive theoretical system of Aḥmad al-Barqī through a study of his book *al-Maḥāsīn*. The result is that, in his view, innate knowledge and the faith arising from it play the most important role in attaining religious knowledge. Following this, reason, supported by human innate disposition (*fiṭra*), directs a person toward the Prophet or Imam. The trust and submission of the rational person toward them also follows from this innate faith. In times when the Imam is not accessible, hadith is considered the reference for all revelatory teachings, and the rational person establishes his connection to it based on submission. The only difference is that trust in hadith is obtained through scrutinizing its content and gaining certainty about the authenticity of its issuance.

Keywords: sources of knowledge, al-Barqī, *al-Maḥāsīn*, reason, revelation (*waḥy*), innate disposition (*fiṭra*).

۱. Master's degree in Quranic and Hadith Studies. (Corresponding Author). hidpearl@gmail.com

۲. Assistant Professor at the Kalam Ahlul-Bayt Institute, affiliated with the Center for Quran and Hadith Research, Qom, Iran. rezae.mj@riqh.ac.ir

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الثالثة عشرة، العدد الواحد والخمسون

رجب - رمضان ١٤٤٧ق

مصادر المعرفة الدينية في فكر أحمد البرقي استنادًا إلى «المحاسن»

زهرا رنجبر^١

محمد جعفر رضايي^٢

الملخص

يعدّ التعرف الدقيق على مصادر المعرفة الدينية وفهم حدودها ووظائفها، وكذلك علاقاتها البيئية، أمرًا ضروريًا لعملية استخراج المعارف الدينية. من خلال دراسة هذه المصادر يمكن رسم نظام معرفي شامل يسهم بشكل كبير في تشكيل الفكر الديني، ويعمل كدليل مرشد يقوم كل محدّث فقيه بتنظيم آرائه الاجتهادية وفق هذا النظام المعرفي. تهدف هذه المقالة إلى استعراض مصادر المعرفة الدينية والنظام المعرفي الشامل لأحمد البرقي من خلال دراسة «المحاسن». تشير النتائج إلى أنّ الدور الأهم برأيه في الوصول إلى المعرفة الدينية هو للمعرفة القطرية والإيمان الناتج عنها. بعد ذلك، يقود العقل الإنسان، مدعومًا بفطرته، نحو النبي أو الإمام، ويعقب هذا الإيمان الفطري ثقة الإنسان به وطاعته له. وفي غياب الإمام، يعتبر الحديث مرجعًا لجميع المعارف الوحيانية، ويؤسّس الإنسان العقائل علاقته معه على أساس الطاعة والتسليم، وتكون الثقة بالحديث عبر التحقق من صحة محتواه والتأكد من صلوره.

الألفاظ المحورية: مصادر المعرفة، البرقي، المحاسن، العقل، الوحي، الفطرة.

١. ماجستير في علوم القرآن والحديث: (الكاتبة المسؤولة). hidpearl@gmail.com

٢. الاستاذ المساعد في معهد كلام أهل البيت عليهم السلام، التابع لمركز أبحاث القرآن والحديث، قم، إيران.
rezae.mj@riqh.ac.ir

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال سیزدهم، شماره پنجاه و یکم، زمستان ۱۴۰۴

منابع معرفت دینی در اندیشه احمد برقی بر پایه محاسن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸

زهرا رنجبر^۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹

محمد جعفر رضایی^۲

چکیده

شناخت دقیق منابع معرفت دینی و دانستن حدود و ثغور کارکرد آن و همچنین روابط میان آن‌ها، برای فرآیند استخراج معارف دینی لازم است. با مطالعه این منابع می‌توان نظام جامع معرفتی‌ای ترسیم نمود که در تدوین اندیشه دینی تأثیر بسزایی داشته و مانند راهنما عمل کند. هر محدث فقیهی متناسب با همین نظام معرفتی، دیدگاه‌های اجتهادی خود را تنظیم کرده است. در این مقاله تلاش شده است تا منابع معرفت دینی و همچنین نظام جامع معرفتی احمد برقی را با مطالعه محاسن به دست آورده شود. نتیجه آن‌که در دیدگاه او، معرفت فطری و ایمان حاصل از آن مهم‌ترین نقش را در حصول معرفت دینی ایفا می‌کند. پس از این، عقل به پشتوانه فطرت انسان را به سمت نبی یا امام سوق می‌دهد. اعتماد و تسلیم انسان عاقل نسبت به ایشان نیز پیرو ایمان فطری ایجاد می‌شود. در زمان در دسترس نبودن امام نیز حدیث مرجع تمامی معارف و حیانی محسوب می‌شود و انسان عاقل ارتباط خود را با آن بر اساس تسلیم پایه می‌ریزد. تنها تفاوت آن است که اعتماد به حدیث از رهگذر سنجش محتوا و اطمینان از صحت صدور حاصل می‌گردد.

واژگان کلیدی: منابع معرفت، برقی، محاسن، عقل، وحی، فطرت.

۱. کارشناس، ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقائد (نه‌سند) مسنول، hidpearl@gmail.com
 ۲. استادیار پژوهشکده کلام اهل بیت پژوهشگاه قرآن و حدیث، rezae.mj@riqh.ac.ir

مقدمه

تفقه در دین و استنباط معارف دینی وابسته به شناخت منابع معرفت دینی و حجیت و رابطه آنها با هم است. در تاریخ اندیشه امامیه نیز بین جریان‌های مختلف فکری در حجیت و ارتباط این منابع اختلاف‌های جدی وجود داشته است. پیدایش مهم‌ترین جریان‌های فکری امامیه، یعنی جریان متکلمان و محدثان نتیجه اختلاف در همین بحث است. نمونه بارز این اختلاف را می‌توان در اعتقادات صدوق و تصحیح الاعتقاد شیخ مفید پی گرفت. بنابراین منابع معرفت دینی و حجیت هر کدام از آنها و ارتباطشان با هم از مهم‌ترین مباحث معرفت دینی است. برخلاف تصور اولیه که همه محدثان امامیه دیدگاهی مشابه در مباحث مختلف معرفتی داشته‌اند، مراجعه به آثار آنان و تحلیل و بررسی چیش روایات در این آثار، این فرضیه را پیش روی پژوهشگر قرار می‌دهد که هر کدام از این محدثان دیدگاهی فقیهانه به روایات داشته‌اند که ممکن است در برخی از جزئیات با دیگر محدثان متفاوت باشد. در میان محدثان از نخستین شخصیت‌های علمی که کتابی نیز از وی در دست است، احمد بن محمد بن خالد برقی است. این مقاله بر آن است که با بررسی محاسن به دیدگاه وی در حوزه منابع معرفت دینی و ارتباط آنها با هم پرداخته شود. مقصود از منبع معرفت دینی آن چیزی است که سبب ایجاد معرفت دینی در انسان می‌شود که می‌تواند اختیاری یا اضطراری باشد.

احمد بن محمد بن خالد برقی (قرن ۳ هجری) از خانواده کوفی الاصلی است که به برقه‌رود قم مهاجرت کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۵۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶). پدرش، محمد بن خالد برقی، از جمله محدثان و فقهای زمان خود بوده است. احمد برقی ضمن درک دوران امامت امام محمد تقی علیه السلام و امام علی النقی علیه السلام (برقی، ۱۳۴۲: ۵۷ و ۵۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۳)، از محضر اساتیدی چون پدرش محمد برقی، حسن بن علی بن فضال، حسن بن محبوب، احمد بن محمد ابی نصر، صفوان بن یحیی، عبدالعظیم حسنی و اساتید دیگری بهره برد و شاگردانی چون عبدالله بن جعفر حمیری، علی بن ابراهیم، علی بن ماجیلویه و محمد بن حسن صفار تربیت نمود (خویی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۰-۳۲).

دیدگاه‌های متفاوتی در باب مقبولیت حدیثی او وجود دارد. در دوره‌ای از حیات برقی، به این دلیل که در میان مشایخ او افراد ضعیفی به چشم می‌خوردند، مورد طعن قمیان و حتی اخراج از قم قرار گرفت. با وجود این، بزرگان قم خیلی زود او را در قم پذیرفته و تکریم کردند (ابن داوود حلّی، ۱۳۹۲: ۲۲۹؛ علامه حلّی، ۱۳۸۱: ۱۴)، حتی پس از آن، علمای رجال وثاقتش را احراز کردند

(طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۴ و ۲۲۰؛ علامه حلّی، ۱۳۸۱: ۱۴؛ قهبانی، ۱۳۶۴، ۱: ۱۳۸) تا جایی که در کتب اربعه، جایگاه ویژه‌ای به منقولات او داده شد (علامه حلّی، ۱۳۸۱: ۲۷۲؛ تستری، ۱۴۱۰ق: ۱: ۵۹۱) و «المحاسن»، مرجع بسیاری از دانشمندان قرار گرفت (ابن بابویه، ۱۴۰۱ق: ۱: ۴). کتاب‌های متعددی که نام آن‌ها تنها در فهرست‌ها آمده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶-۷۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۵۲)، اهتمام وی به جمع‌آوری و دسته‌بندی معارف دینی و ارائه آن به مردم را نشان می‌دهد. احمد برقی علاوه بر حدیث، در جغرافیا و تاریخ نیز خبره بوده و نگاشته‌هایی داشته است (قمی، ۱۳۶۱: ۲۰-۲۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶-۷۷). با این حال، مهم‌ترین کتاب حدیثی او، المحاسن بوده است که مورد مطالعه این مقاله است. درباره کلیت محاسن که مجموعه‌ای از کتاب‌های مختلف و عناوین خاص اوست، می‌توان گفت تنها ده درصد از کتاب‌های او به دست ما رسیده است که اسامی آن‌ها از این قرارند:

القرائن: کتابی با دسته‌بندی عددی، بدین معنا که روایات حاوی اعداد را به ترتیب و در ابواب جداگانه‌ای از عدد چهار تا ده گردآورده است، مانند چهار خصلت ایمان.

ثواب الاعمال من المحاسن: ۱۲۳ باب پیرامون ثواب اعمال.

عقاب الاعمال من المحاسن: ۷۰ باب در مورد عواقب اعمال.

الصفوة والنور والرحمة من المحاسن: ۴۷ باب که بیشتر محتوای کلامی در خود دارد و به اوصاف و حالات مؤمنان و شیعیان از ابتدای خلقت تا پایان دنیا و همچنین عالم پس از مرگ پرداخته است. در این کتاب، به‌گونه‌ای از مباحث انسان‌شناسی سخن به میان آمده است.

مصاییح الظلم من المحاسن: مهم‌ترین کتاب کلامی برقی و همان‌طور که از عنوان آن پیداست، روشنگر راه مؤمنانه برای رسیدن به سعادت دنیایی و آخرتی به حساب می‌آید. در این کتاب، مباحث معرفت‌شناسی مهمی مطرح شده است که بنیان نظام معرفت دینی برقی را پایه‌ریزی می‌کند.

العلل، السفر، المآکل، الماء، المنافع، المرافق: عناوین این کتاب‌ها گویای مطالبی است که در بیان آداب و خصوصیات نگاشته شده است و بیشتر جنبه فقهی و عملی دارد.^۱

وی در مدرسه قم، کتاب خود را نوشته است و از محدثان جریان فکری محدث متکلمان یا محدثان فقیه به شمار می‌رود که مخاطب درون‌شیعی و کاملاً مذهبی را در نظر داشته است. نوشتار

۱. برای توضیحات بیشتر، ر.ک: رضایی، ۱۴۰۰: ۱۹-۲۱.

پیش‌رو حاصل مطالعه «الصفوة والنور والرحمة» و «مصایح الظلم» است که در بردارنده دیدگاه‌های معرفتی برقی است. با بررسی این دو کتاب، به دیدگاه وی در حجیت منابع معرفت دینی مانند فطرت، عقل، منابع وحیانی و ارتباط این منابع و در نتیجه نظام جامع معرفت دینی در اندیشه وی خواهیم پرداخت.

پیش از این مقاله‌ای با عنوان «منابع اجتهادی در اندیشه احمد بن محمد بن خالد برقی در مدرسه کلامی قم»^۱ نوشته شده است که به منابع معرفت دینی در اندیشه برقی پرداخته است. با این حال، آن مقاله به نسبت بین این منابع و همچنین نظام جامع فکری برقی نپرداخته است. در این مقاله سعی شده است در عین اشاره به هر کدام از منابع معرفت دینی در دیدگاه وی نسبت آن‌ها با هم و همچنین جایگاه هر کدام در نظام اندیشه دینی پرداخته شود.

۱. عقل

نخستین منبع معرفت دینی که مصایح الظلم نیز با آن آغاز شده است، عقل است. برای آغاز بحث لازم است حجیت^۲ عقل را در اندیشه احمد برقی بررسی کرد. برخلاف کافی کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۶)، نمی‌توان مشتقات حجیت را در میان روایات منقول در محاسن یافت. با این حال، از مجموع منقولانش می‌شود مراتبی از حجیت را برداشت نمود. اولین شاهد بر حجیت عقل نزد او، آغاز مصایح الظلم، با باب العقل است. در روایتی از باب العقل عاقلان را همان اولوا الالباب در قرآن دانسته است.^۳ به تصریح قرآن تنها اولوا الالباب هستند که تذکر پذیر هستند و همچنین قدرت تشخیص درست از نادرست را دارند.^۴ همچنین مخاطبه خداوند با عقل بلافاصله پس از خلقت او که در این باب آمده است، نشان می‌دهد که ملاک پاداش و عقاب، عقل است و بدون عقل، تکلیفی معنا ندارد: «أَمَّا إِنِّي يَاكَ أَمْرٌ وَيَاكَ أَنَّهُ وَيَاكَ أَعَاقِبٌ وَيَاكَ أُثِيبُ» (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۹۲). نتیجه چنین سخنی آن است که نظام هدایت الهی نسبت به انسان و همچنین سعادت انسان در گرو عقل است.

۱. زکی‌زاده رنانی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۵-۱۴۳.

۲. حجیت: دلیل و برهان روشن و روش معتبر برای فهم درست از نادرست.

۳. «إِنَّ الْعُقَلَاءَ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ» (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۹۳-۱۹۴).

۴. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹).

۵. «فبشر عباد الذين يستمعون القول ويتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوا الالباب» (زمر: ۱۷-۱۸).

بنا به روایتی دیگر در همین باب عقل ابزار عبادت و بندگی خداوند است^۱. بنابراین راه درست بندگی با عقل حاصل می‌شود و این نشان از حجیت عقل است. اگر امکان داشت نتیجه تشخیص عقل چیزی خلاف بندگی باشد، فهم و تشخیصش قابل اعتنا نبوده و حجیتش زیر سؤال می‌رفت. همچنین ملاک محاسبه اعمال و انتظار طاعت از بنده نیز میزان بهره عقلیش است. وقتی عقل حجیت در فهم اوامر و نواهی و عمل به آن قرار گرفت، از هر عاقلی انتظار اطاعت می‌رود؛ چون حجیت به او رسیده است. از طرف دیگر، بهره‌مندی عقلی افراد یکسان نیست و برای همین، دقت در محاسبه اعمال^۲ نیز با همین ملاک سنجیده می‌شود.

برتری عقلی انبیا نسبت به امتشان^۳ و در عین حال، دقت آن‌ها برای سخن گفتن در حد بهره‌های عقلی امت^۴ نیز نشان دیگری بر حجیت عقل در دیدگاه برقی است. حجیت عقل باعث شده است تا پیامبر با مسئولیت ویژه‌ای که دارد، به دسترسی عقلی بیشتری نیاز داشته باشد. چنانچه عقل حجیت نبود، دلیلی نداشت که انبیا در گفتمان ابلاغی و وحیانی خود، میزان بهره عقلی مخاطب خود را مد نظر قرار دهد.

آنچه درباره حجیت عقل گفتیم، هم کارکرد نظری و هم کارکرد عملی عقل را نشان می‌دهد، البته روایاتی که برقی در محاسن نقل کرده است، بیشتر ناظر به کارکرد عملی عقل است. گرچه نمی‌توان کارکرد نظری و عملی عقل را از هم به طور کامل جدا دانست. شواهد موجود درباره کارکرد عملی عقل در محاسن بسیار واضح است. بنا به روایتی که پیش‌تر هم نقل شد، خداوند به عقل فرمود: من تو را مخاطب اوامر و نواهی قرار داده‌ام و خود تو نیز ثواب و عقاب را دریافت خواهی کرد (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۹۴). همچنین گفته شد که عقل چیزی است که با آن خداوند عبادت می‌شود (همان: ۱۹۵).

بنا به روایاتی که برقی در کتابش نقل کرده است، نسبت به گستره و محدوده معرفتی عقل، می‌توان به این نتیجه رسید که عقل انسانی مانند هر ابزار دیگری که به او عطا شده است، نامحدود نیست و نقص‌ها و کمبودهایی دارد که به دلایل مختلفی ایجاد می‌شود.^۵ دیدگاه برقی نیز با

۱. «[العقل] مَا عِبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُتْسِبَ بِهِ الْجِنَانُ» (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۹۵).

۲. «إِنَّمَا يُنَاقِ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا» (همان: ۱۹۵).

۳. لَا بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا وَلَا نَبِيًّا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ عُقُولِ جَمِيعِ أُمَّتِهِ (همان: ۱۹۳).

۴. «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (همان: ۱۹۵).

۵. جهت توضیح محدودیت‌های ابزاری، ر.ک: رنجبر، زهرا، «بررسی و مقایسه منابع معرفت دینی در اندیشه احمد

محدودیت‌های ذاتی و نسبی عقل (ر.ک: رکعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷-۲۸) موافقت دارد. نسبت به محدودیت ذاتی عقل، احمد برقی عقل را ناتوان از شناخت کنه ذات و صفات الهی می‌داند. عقل می‌تواند خداوند و صفات او را به اجمال و تا سطح معینی بشناسد؛ اما از تعمیق در آن و فهم کیفیت آن ناتوان است. این محدودیت مربوط به خود عقل بوده و در آن تفاوتی میان افراد نیست. او در باب «جوامع من التوحید» توضیح می‌دهد که ما اجازه ورود به مباحث توحیدی را نداریم، مگر در حدی که برایمان گفته شده است. بدین صورت که آگاهی نداشتن عقل از خداوند و ناتوانی او در درک کیفیت ذات، صفات و افعال پروردگار باعث بروز خطا می‌شود که چنین خطایی در مورد خداوند، معرفت و باور توحیدی را به خطر می‌اندازد.^۱ بنابراین عقل نباید وارد مباحث شناخت ذات و اوصاف الهی بشود؛ چون نمی‌تواند کیفیتش را درک کند و به طور قطع در درک آن به اشتباه دچار می‌شود.^۲

نکته نخست این‌که برقی به‌طور کلی قیاس و رأی و همچنین سخن گفتن بدون علم در حوزه دین و بدعت در دین را در ابوابی جداگانه نقد و رد کرده است. هر چند این عناوین در ظاهر ممکن است ارتباطی به محدودیت عقل نداشته باشد، ولی از این باب که مقصود از علم در این روایات علوم وحیانی است، می‌توان تکیه انسان بر عقل بدون تعالیم وحی را نیز یکی از مصادیق این عناوین دانست. علاوه بر آن، برقی باب «المعرفة» را پس از باب «العقل» با این هشدار آغاز می‌کند که انسان برای تصمیم‌ها و انتخاب‌هایش در بُعد عملی، نیازمند علم بوده و از خود استقلال‌ی در این باره ندارد و اگر خواست مستقل عمل کند، به فساد نزدیک می‌شود.^۳

از جمله محدودیت‌های نسبی که برقی بدان اشاره کرده است، ناتوانی عقل برای فهم معارف قرآن است. او اشتباه عقل در فرآیند فهم و استخراج معارف قرآن را محتمل می‌داند^۴ و برای همین

برقی و شیخ کلینی بر پایه دو کتاب محاسن و کافی، دانشکده علوم و معارف حدیثی اصفهان؛ عنوان گستره عقل در اندیشه احمد برقی.

۱. «مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ» (برقی، ۱۳۷۱: ۱، ۲۳۷).

۲. «وَإِذَا يَأْتِيكَ وَالْخُصُومَاتُ فَإِنَّهَا تُورِثُ الشَّاكَّ وَتُحِيطُ الْعَمَلُ وَتُرِي صَاحِبَهَا وَعَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالسَّيِّءِ لَا يُغْفَرُ لَهُ يَا زَيْدُ إِنَّهُ كَانَ فِيمَا مَضَى قَوْمٌ تَزَكَّوْا عِلْمًا مَا وَكَلُّوا بِهِ وَطَلَبُوا عِلْمًا مَا كَفَرُوا حَتَّى اتَّهَى الْكَلَامُ بِهِمْ إِلَى اللَّهِ فَتَحَرَّوْا فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيُدْعَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيَجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ وَيُدْعَى مِنْ خَلْفِهِ فَيَجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ (همان: ۲۳۹).

۳. «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ» (همان: ۱۹۸).

۴. «وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (همان: ۲۶۷).

می‌گوید خداوند تفسیر قرآن را از عقل دور ساخته است.^۱ همچنین وی در دو باب از محدودیت صادر کردن رأی و نظر در مورد دین سخن گفته است که به بیان او، عقل اجازه ندارد بدون علم یا با علم، اما به روش‌های نادرست خودش در امور دینی نظر بدهد. اگر عقل چنین توانایی داشت، به رسولان و انبیا برای هدایت معرفتی و عملی نیازی نبود.^۲

بنابراین، در اندیشه برقی با این‌که عقل نقش اساسی در دین‌داری فرد و ثواب و عقاب او داشته و بخش قابل توجهی از این نقش مربوط به امور معرفتی و نظری است، اما محدودیت‌های معرفتی مهمی نه در حوزه دریافت و استفاده از معرفت، بلکه در حوزه تولید و استخراج آن دارد.

۲. فطرت (معرفت اعطایی در عوالم پیش از دنیا)

احمد برقی باور به فطرت را به‌عنوان بن‌مایه معرفتی خلقت انسان، در باب «جوامع من التوحید» و ذیل آیه فطرت آورده است. «فطر» به‌معنای «خلق» است، اما خلقتی ویژه که بر اساس معرفت باشد.^۳ در واقع فطرت معرفت توحیدی (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۴۱) نهادینه شده در انسان نسبت به خداوند است؛ یعنی خداوند انسان‌ها را با معرفتی آفریده است که می‌دانند خالق و پروردگار آن‌ها کیست. وی با روایتی، فطرت را به عالم ذر متصل کرده و با اشاره‌ای به آن واقعه نشان می‌دهد که این معرفت در عوالم پیش از دنیا ریشه دارد (همان) که توضیح‌های ماجرای میثاق عالم ذر در باب «بدء خلق» و «المیثاق» الصفوة آمده است.

در اندیشه احمد برقی، مبتنی بر روایاتی که وی نقل کرده است، فطرت یک منبع معرفتی واضح و روشن است. وی از لفظ حجّت برای این معرفت استفاده کرده است و معرفت توحیدی فطری را حجّت خداوند بر خلق می‌داند.^۴ از دیدگاه وی، خداوند این معرفت را راهنما و دلیلی برای همه انسان‌ها قرار داده و بدین‌وسیله آن‌ها معذور از پرستش خداوند نیستند؛ چرا که انسان از درون خود می‌داند که خالقش کیست. در مورد مفاد معرفت اعطایی در عالم ذر باید گفت بنا به روایاتی که

۱. لَيْسَ شَيْءٌ بَعْدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ (همان، ۲: ۳۰۰).

۲. لَكِنَّ النَّاسَ لَمَّا سَفِهُوا الْحَقَّ... قَالُوا لَا شَيْءَ إِلَّا مَا أُنزِلَتْهُ عُقُولُنَا وَعَرَفْتَهُ الْبَيِّنَاتُ قَوْلًا هُمْ اللَّهُ مَا تَوَلَّوْا وَأَهْمَلْتَهُمْ وَخَدَلْتَهُمْ حَتَّى صَاوَرُوا عِبَلَةَ أَنْفُسِهِمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَلَوْ كَانَ اللَّهُ رَضِيَ مِنْهُمْ اجْتِهَادَهُمْ وَارْتِيَاءَهُمْ فِيمَا ادَّعَوْا مِنْ ذَلِكَ لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ إِلَيْهِمْ فَاصِلًا لِمَا بَيْنَهُمْ وَلَا رَاجِعًا عَنْ وَصْفِهِمْ (همان، ۱: ۲۰۹).

۳. «فَطَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ» (همان: ۲۴۱).

۴. «فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ... قَالَ نَعَمْ لِلَّهِ الْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ» (همان: ۲۴۲).

برقی نقل کرده است، این معرفت شامل معرفت به ربوبیت خداوند، نبوت حضرت رسول ﷺ و ولایت امیر مؤمنان ﷺ است (همان: ۱۳۵). قدر متیقن مفاد و شمول این معرفت، معرفة الله است که شامل تمامی نسل بشر از فرزندان حضرت آدم تا روز قیامت می شود (همان: ۲۴۱). اما با این که انسان ناتوان از شناخت انبیا و اوصیای ایشان در دنیا نیست، بنا به مصالحی ایشان نیز در عالم ذر به همگان شناسانده شده اند. اقرار به نبوت مانند اقرار به ربوبیت شامل همه، اما میثاق ولایت حضرت علی ﷺ تنها شامل شیعیان است (همان: ۱۵۳).

۳. معرفت قلبی (معرفت اعطایی در عالم دنیا)

در اندیشه برقی می توان نشانه هایی از معرفت اعطایی دیگری یافت که نه عقلی است، نه فطری و نه وحیانی، بلکه به طور مستقیم در قلب فرد ایجاد می شود. در ابواب مختلف به این نوع معرفت اشاره شده و در هر یک از ابواب، به اقتضای محتوا و فکر مرکزیش، نکاتی دارد که ما را به معرفت های غیراختیاری در دنیا می رساند. این معرفت ها گاه در مسیر هدایت و گاه در مقام تبیین و ایجاد یقین در قلب فرد؛ به طور مستقیم یا به واسطه زمینه های ایجاد معرفت حاصل می شود. برای اعطای چنین معرفتی در قلب، از افعال خاصی نام برده شده که فعل مستقیم خداوند هستند. این افعال عبارتند از:

الف- قذف: به معنای انداختن یا پرتاب کردن^۱ که خداوند معرفت را به طور مستقیم در قلب بنده اش می اندازد.^۲

ب- جعل: قرار دادن معرفت مستقیم در قلب را بیان می کند.^۳

ج- نکت: ایجاد اثر روی چیزی با کوبیدن را نکت گویند؛ مانند زمانی که با کوبیدن انگشت روی زمین، اثری روی خاک بر جای بگذاریم.^۴ بدین معنا که خداوند در قلب ضربه ای می زند که بر اثر آن نقطه سفیدی بر سیاهی قلب ایجاد می شود.^۵ این فعل الهی می تواند معرفت مستقیم باشد

۱. «قَذَفَ بِالسَّيِّءِ يُقَذِفُ قَذْفًا فَاقْتَلَفَ: رمی... معناه یأتی بالحق ویرمی بالحق... اللیث: القذف الرمی بالسهم والحصی و

الكلام وکل شیء.» (ابن منظور، ۱۴۱ق، ۹: ۷۶)

۲. «ثُمَّ يَقْذِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۰۰).

۳. «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ الْحَقَّ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلًا... أَنْ يَجْعَلَ الْبَاطِلَ فِي قَلْبِ الْكَافِرِ» (همان: ۲۷۷).

۴. «التَّكُّتُ أَنْ تَنْكُتَ بِقَضِيبٍ فِي الْأَرْضِ، فَتَوَثَّرَ بِطَرَفِهِ فِيهَا» (ابن منظور، ۱۴۱ق، ۲: ۱۰۰).

۵. «نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً بَيَضَاءً» (همان: ۲۰۰ و ۲۰۱).

یا زمینه‌ای برای کسب معرفت که بدون اراده خود فرد برایش ایجاد می‌شود و اثرات معرفتی و عملی مثبتی دارد.

د- نور: روشن کردن قلب توسط خداوند که با وضوح، هشیاری، رشد و پویایی همراه است،^۱ خواه معرفت مستقیم باشد یا ایجاد زمینه برای معرفت.

ه- غشا و حایل: خداوند با ایجاد حائلی بین فرد و قلبش یک مانع معرفتی ایجاد می‌کند^۲ تا مبادا فرد باطل را به‌عنوان حق دانسته یا به شهوات تمایل پیدا کند (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۷۶).

و- فتح و ختم: بنا بر روایات منقول، قلب دارای گوش‌هایی است که خداوند آن‌ها را باز کرده یا بر آن مهر می‌زند.^۳ بر این اساس، قلب چیزهایی می‌شنود یا به قلب ندهایی می‌رسد که فرد را هدایت می‌کند. بسته شدن این گوش‌ها (که ظاهراً انواع و اقسام و تعدد دارند) مانعی برای هدایت خواهد بود.

۴. نبی و امام (معارف و حیاتی ۱)

برقی به صراحت از حجیت نبی و امام می‌گوید^۴ و توضیح می‌دهد که وجود عالم بر کره زمین و میان مردم انکارناپذیر است (همان: ۲۳۴)؛ چرا که بشر بدون چنین شخصی به فساد دچار می‌شود (همان) و چنانچه حجّت و راهنمایی برای مردم نباشد، زمین از بین خواهد رفت. با این حال، هر عالمی نمی‌تواند حجّت مزبور باشد. برقی بیان می‌کند که وقتی پایان عمر حضرت نوح فرا رسید، خداوند به او فرمود: «میراث نبوت را به یکی از نسل و ذریه‌ات بسپار؛ چرا که سنت الهی بر این نیست که زمین را بدون حجّت رها کند؛ همواره باید عالمی باشد که منبع معرفت دینی برای مردم قرار گیرد و بندگان مرجعی برای کسب معرفت داشته باشند تا نجات یابند.» (همان: ۲۳۵)

علاوه بر قید ذریه‌التّبی، عالم مزبور برای حجّت بودنش بایستی علمی خودکفا و بی‌نیاز از مردم داشته باشد؛ به طوری که هم مردم و نیازهای آن‌ها را پوشش دهد هم خود عالم را از دانش‌های انسانی بی‌نیاز سازد.^۵ مسلماً چنین علمی منحصر در فردی است که متصل به منابع علم الهی از طریق

۱. «تَوَرَّ اللَّهُ قَلْبُهُ لِإِيمَانٍ» (همان: ۲۴۷).

۲. «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (همان: ۲۳۶).

۳. «إِنَّ اللَّهَ... فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ... وَخَتَمَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ» (همان: ۲۰۰).

۴. «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَكُونُ إِلَّا وَفِيهَا حَجَّةٌ» (همان: ۲۳۴).

۵. «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تُشْرِكُ إِلَّا بِعَالِمٍ يَحْتَاجُ النَّاسَ إِلَيْهِ» (همان: ۲۳۴).

وحی و غیر آن باشد. بنابراین امام به‌عنوان یک منبع معرفت در دسترس بشر و حجت و راهنمای او برای رسیدن به سعادت معرفی می‌شود. جامعیت و شمول معرفت امام به لحاظ عقلی باید در حدی باشد که بتواند نیازهای معرفتی جوامع بشری را پاسخ گوید. این معارف در محاسن از این قرارند:

الف- معارف مورد نیاز بشر: عالم بودن به حلال و حرام و تمامی معارفی که بشر برای راهنمایی و سعادت به آن نیاز دارد. این سنت قطعی و تغییرناپذیر الهی به حساب می‌آید؛ چنانکه وقتی حسین عطار از امام صادق سؤال می‌کند که آیا امکان دارد زمانی باشد که عالم بر روی زمین نباشد؟ ایشان با قاطعیت نگرانی سائل را برطرف می‌کنند و می‌فرماید: «امکان ندارد زمانی بر بشر بگذرد و عالمی میان آن‌ها نباشد که حلال و حرام و معارف مورد نیازشان را به آن‌ها بیاموزد.»^۱

ب- حق و باطل: توانایی و بصیرت لازم برای تشخیص حق و باطل و توانایی نشان دادن حد و مرز آن به مردم.^۲ امام نه تنها منبع معرفت دینی محسوب می‌شود، بلکه حفظ و حراست از معارف دین را نیز به عهده دارد و معیار و مرجعی عینی برای سنجش صحت این معارف حساس به شمار می‌رود (همان: ۲۳۶).

ج- علوم قرآن: تسلط و وقوف بر علوم قرآنی به عنوان بزرگترین منبع معرفت و حیانی. عقلاً نمی‌توان ادعای عالم بودن کسی که توان غور در معارف قرآنی، استخراج و استفاده از آن‌ها را ندارد، پذیرفت؛ در حالی که از نظر برقی، اساساً هدف خداوند از این ناتوانی بشر الزام او برای رجوع و اطاعت از حجت الهی است^۳ تا جایی که اگر چنین نیازی در بندگان خدا نبود، برگزیدن حجت و امام لزومی نداشت و بیهوده می‌نمود (همان: ۲۶۸).

۵. قرآن و سنت (معرفتهای و حیانی ۲)

قرآن در دیدگاه برقی حجت است. کسی که حق را در محل و منبعی غیر از قرآن جستجو و کسب کند، هرگز نمی‌تواند از فتنه‌ها دور بماند.^۴ این یعنی تنها معارف قرآن است که قابلیت دارد دلیل و راهنما قرار بگیرد. این حجیت، هم در چالش‌های معرفت‌الله و شناخت صفات الهی^۵ و

۱. «لَا وَاللَّهِ لِحَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ» (همان: ۲۳۴).

۲. «لَنْ تَبْقَى الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْرِفُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ» (همان: ۲۳۴).

۳. «هَذَا تَفْسِيرُهَا فِي ظَهْرِ الْقُرْآنِ أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ...» (همان: ۲۶۸).

۴. «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقَّ مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ يَنْتَهِبِ الْفِتْرَةَ» (همان: ۱۱۶).

۵. «عَنْ شَيْءٍ مِنَ الصِّفَةِ فَقَالَ لَا تَجَاوِزُ عَمَّا فِي الْقُرْآنِ» (همان: ۲۳۹).

هم برای حل اختلافات فکری و دینی بین انسان‌ها کارساز خواهد بود.^۱ سنت در کنار قرآن، مورد مراجعه است. سنت به مجموعه اقوال و افعالی گفته می‌شود که منتسب به رسول خدا است. احمد برقی، سنت را حجت می‌داند. ترک سنت سبب گمراهی می‌شود (همان: ۲۲۴) و در ابوابی تمسک و اقتدای به سنت را معادل اجر صد شهید معرفی کرده است (همان: ۲۷ و ۲۲۴). برقی اضافه می‌کند که در عصر پس از پیامبر، ائمه نه تنها خودشان پیرو سنت بوده^۲ و با آن مخالفت نمی‌کردند،^۳ بلکه از فقها و دانشمندان می‌خواستند که حدود سنت را نگه داشته و از آن تجاوز نکنند.^۴ این دقت در سنت و سلوک در مسیر آن شاهی بر حجیت سنت قرار می‌گیرد.

گستره معارف قرآنی شامل تمام چیزهایی می‌شود که بندگان برای هدایت و بندگی به آن احتیاج دارند و آنان را از هر معرفت دیگری بی‌نیاز می‌کند. این اندیشه احمد برقی از عنوان باب «انزال الله فی القرآن تبیاناً لكل شیء» پیدا است. در دیدگاه او خداوند از بیان هیچ چیزی در کتاب خود فروگذار نکرده است (همان: ۲۶۷) تا آنجا که می‌فرماید: خداوند نه تنها معارفی را که بنده به آن احتیاج دارد، در قرآن بیان فرموده است، بلکه هر مسئله‌ای را در نظر بگیرد و مایل باشید از قرآن مطلبی پیرامون آن بدانید، معرفت لازم آن را هم در قرآن نازل کرده است (همان). سنت نیز در معنای عام خود به‌عنوان منبع کاملی معرفی شده است که احتیاجات بشر را مرتفع می‌سازد.^۵ برقی همچنین به همراهی کتاب خدا و سنت رسول الله برای بی‌نیازی مردم معاصر و امت‌های پس از آن اذعان کرده است.^۶

قرآن حاوی اصل‌هایی است که مبنای تأمین نیازهای معرفتی و مرجعی برای حل اختلاف‌ها قرار می‌گیرد. در واقع، قرآن کریم اصولی را در اختیار ما قرار داده است که به‌وسیله آن‌ها می‌توانیم پاسخ مسائل خود را با همه تنوع و گستردگی در طول تاریخ یافته، به اختلافات مان پایان دهیم

۱. مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَلَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ (همان: ۲۶۸).

۲. وَنَحْنُ قَوْمٌ نَتَّبِعُ عَلَى الْأَثَرِ (همان: ۲۱۴).

۳. وَقَالَ عَلِيُّ ع لَا أُخَالِفُ السُّنَّةَ (همان: ۲۲۲).

۴. إِنَّ الْفَقِيهَ الرَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاهِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ ﷺ (همان: ۲۲۳).

۵. «مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَقَدْ جَرَتْ فِيهِ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ سُنَّةٌ» (همان: ۲۷۸، ح ۴۰۰).

۶. «أَتَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ وَمَا يَكْتَفُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ» (همان: ۲۷۰، ح ۳۶۱).

و در نهایت به یک مسیر بازگردیم.^۱ ویژگی حلّ اختلاف در مورد سنّت نیز ذکر شده است. سنّت رسول خدا مختصّ به اُمت مسلمان بوده و می‌تواند بزرگ‌ترین اختلاف آن‌ها را حلّ کند. بدین منظور شخص پیامبر برای حلّ این مناقشه، چه در زمان حیات و چه پس از شهادتش، سنّت خود را شاخصی قرار داده و سفارش کردند که در آن اختلاف پایبند به سنّت من باشید (همان: ۲۷ و ۲۲۴). بدیهی است مهم‌ترین و شاید تنها اختلاف مبنایی مسلمانان که مبدئی برای کشمکش‌های دیگر نیز هست، مسئله ولایت و وصایت حضرتش بوده است که با تمسک به سنّت نبوی می‌توان آن را حل نمود.

چنانچه معرفت‌های دینی را به دو دسته معارف نظری و عملی تقسیم کنیم، قرآن در هر دو حیطه جامع و مبین است که برقی در کتاب خود مطرح می‌کند:

الف- معارف نظری دین معارفی که برای دین‌دار بودن بایستی به آن‌ها باور داشت، مانند شناخت و باور به خدا، نبی، امام و معاد؛ به عنوان مثال، بنا به روایتی که در محاسن نقل شده است، تنها منبعی که می‌تواند مرجع شناخت صفات خداوند باشد، قرآن است (همان: ۲۳۹).

ب- معرفت‌های عملی و کاربردی یا همان شریعت بیان‌شده در قرآن که روش‌های دین‌مداری هستند. پیامبر اکرم تمامی تعلیمات دینی خود را بر اساس قرآن به اُمت خود ارائه کرده است و از این روش‌های اسلامی وی همگام با قرآن قابلیت اجرایی شدن تا روز قیامت را دارد (همان: ۲۷۰). گویا یکی از نقش‌های پیامبر ﷺ استخراج و ابلاغ شریعت و منهای قرآنی بود.

در دیدگاه برقی، معارف قرآن برای تمامی انسان‌ها در ازمنه و اعصار با تمدن‌های فکری و فرهنگی گوناگون کاربرد دارد و می‌تواند آن‌ها را از معارف دیگر بی‌نیاز گرداند. بدون شک پایان یافتن نبوت و آغاز دوره جدیدی از هدایت بشریت، حاکی از پتانسیل آخرین کتاب آسمانی و آیات الهی آن برای تمدن‌هایی است که پس از آن خواهند آمد و بسیار پیچیده‌تر و قوی‌تر از گذشته ظهور خواهند کرد (همان: ۲۸۹). شاهد دیگری بر این مطلب، حدیثی است که کتاب خدا و سنّت پیامبر را عامل غنای معرفتی اُمت‌های هم‌عصر پیامبر و مردمان پس از آن معرفی می‌کند (همان: ۲۷۰). نکته‌ای که در بحث حجّیت قرآن اهمیت دارد، قائل بودن به تحریف یا عدم تحریف قرآن است. به عبارت دیگر، باید دید احمد برقی قرآن ما بین الدفتین را حجّت و جامع تمام معارف مورد نیاز مردم دانسته است یا قرآنی که نزد ائمه موجود است.

۱. «مَا مِنْ أُمَّةٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ أَثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (همان: ۲۶۸، ح ۳۵۵).

به نظر می‌رسد احمد برقی قائل به تحریف قرآن است. در سلسله سند چند حدیث دال بر تحریف که در کافی نقل شده، برقی پدر و پسر هردو حضور دارند. شاهدی بر آنکه او چنین مضامینی را نقل کرده است.^۱ همچنین در فهرست کتبی که برای او نقل شده، عنوانی مبنی بر تحریف وجود دارد. کتاب «التحریف» که نجاشی نقل کرده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶) می‌تواند حاوی روایاتی باشد که برقی در این باره نقل و گردآوری کرده است. با توجه به اینکه کتاب دیگری با نام «معانی الحدیث و التحریف» هم میان کتاب‌هایش به چشم می‌خورد، احتمال اینکه «التحریف» محتوایی مرتبط با قرآن داشته باشد افزایش می‌یابد.

بر این اساس و با توجه به شواهد دیگری از جمله التحریف که متأسفانه به دست ما نرسیده و احادیثی چون نقل کلینی که احتمالاً تعداد آن در کتاب‌های دیگر بیشتر هم باشد، باید گفت او نیز به تحریف قرآن قائل بوده است. همچنین تبویب او در محاسن نشان می‌دهد که قصد داشته است تا حجیت قرآن را برای مردم ثابت نگه دارد که به همین قرآنی که در اختیار دارند، پایبند باشند؛ بنابراین همان‌طور که گفته شد، همگان ملزم به رجوع به قرآن به‌عنوان منبع معارف و حیانی هستند.

۶. مرویات منتسب به معصوم (معارف و حیانی ۳)

پیرامون مرویات منتسب به نبی و امام باید توجه داشت که احمد برقی تحت تربیت و در مسیر خط فکری محدث بزرگی چون برقی پدر قرار داشته و خود او نیز کتاب‌های متعددی از مجموعه‌های حدیثی با موضوع‌ها و عناوین مختلف نگاشته شده است؛ بنابراین، نمی‌توان چیزی جز پذیرش اصل حجیت مرویات به طور عام انتظار داشت، اما باید دید او تا چه حد منقولات منتسب به معصوم را حجیت و دلیل برای هدایت مردم می‌داند.

از نظر برقی، چنانچه حدیثی منتسب به معصوم باشد، ارزشمندتر از آن است که به دلیل روایانش رد یا تکذیب شود؛ چرا که ممکن است به تکذیب خداوند در عرش اعلیٰ منجر شود.^۲ بنابراین محتوای حدیث نباید به سادگی کنار گذاشته شود، هر چند راوی یا گوینده آن قابل اعتماد نباشد. روشن است برقی حدیث را دربردارنده معارفی قابل اعتنا می‌داند که حجیت و راهنمای مردم قرار خواهد گرفت، اگر نه چنین بیانی از جانب او بی‌معنا بود. به‌علاوه، اهتمام برقی

۱. «نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَ بِهِذِهِ الْآيَةِ عَلَى مُحَمَّدٍ ص هَكَذَا - بِسْمَا اشْرَوْا بِهِ انْفُسَهُمْ اَنْ يَكْفُرُوا بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فِي عَلِيِّ بَعِيًّا»؛ که

عبارت فی علی چیزی است که روایت می‌گوید از آیه حذف شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۴۱۷).

۲. «لَا تُكَلِّبُوا الْحَدِيثَ ... لَعَلَّهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَيَكْذِبُ اللّٰهُ فَوْقَ عَرْشِهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۳۰).

به بیان روش‌های ارزیابی محتوایی حدیث، گواه خوبی بر حجیت آن است. وقتی برقی ارزیابی احادیث را مورد توجه قرار داده است، لابد در نظر دارد که محتوا و معرفت حاصل از آن را به عنوان حجّت و دلیلی برای افعال قرار دهد.

ارزیابی مدّ نظر احمد برقی هم برای محتوای خود حدیث و هم حلّ تعارضات میان دو حدیث کاربرد دارد. اولین معیار برقی، قرآن و سپس اقوال رسول خدا است. پس صدق یک قضیه معرفتی صادرشده از امام با استناد دادن به کتاب خدا محرز می‌شود^۱ و چنانچه حدیثی بیایم که برای محتوای آن نتوان مؤیدی از کتاب خدا آورد، از اساس باید گفت این حدیث اسناد قطعی به نبی یا امام معصوم نداشته و مطروح است. این ارزیابی به دوروش انجام می‌پذیرد:

الف- مراجعه به معصوم: در دوران حضور، سریع‌ترین و متقن‌ترین راه برای اطمینان از محتوا و حلّ تعارض‌های احتمالی میان مرویات، مراجعه محدثان و راویان زبده به خود امام بوده است.^۲
ب- اجتهاد فردی: چه در دوران حضور برای کسانی که دسترسی به امام نداشتند و چه سال‌های دوری و غیبت امام معصوم، مردم ملزم به تلاش برای کشف صدق محتوا یا صحت صدور و یا حتی برای حلّ تعارض میان مرویات بودند.^۳

۷. بررسی روابط میان منابع معرفت

الف- ارتباط عقل با فطرت

خداوند معرفت و حتی ایمان را در قلب انسان ثبت کرده و انسان‌ها هیچ نقشی در حصول و تحقق آن ندارند. با این حال، عقل انسان در فهم و بیان آن معرفت نقشی جدی دارد. بنا به روایتی از محاسن، کسانی که از عقل بهره‌مند نیستند، شناخت و معرفت درستی از خداوند ندارند و ممکن است به وادی تشبیه یا تجسیم وارد شوند. بنابراین عقل نقش مهمی در تبیین و تفصیل معرفت فطری دارد. بنابراین هر چند فطرت نقطه آغاز معرفت دینی است، ولی در امتداد و تبیین این معرفت عقل نقشی جدی دارد.

افزون بر این، عقل نقشی مهم در تسلیم انسان نسبت به معارف الهی و بندگی و در نهایت،

۱. «يَهَيَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلُّنَا فُلُّنُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَمْ أَقُلْهُ» (همان: ۲۲۱).

۲. «إِذَا حَدَّثْتُمْ بَشِيءٍ فَسَأَلْنِي عَنْهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (همان: ۲۶۹).

۳. «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ» (همان: ۲۲۵).

هدایت انسان ایفا می‌کند. بدون عقل انسان نمی‌تواند تکالیف الهی را انجام دهد و در واقع معرفت فطری به تنهایی تکلیف‌آور نیست.

ب- ارتباط عقل و معرفت اعطایی دنیایی

همان‌طور که گفته شد، میان روش‌های اعطای معرفت می‌توان ارتباط این معارف با عقل را مشاهده کرد:

۱- حایل شدن خداوند میان انسان و فهم غلط او از حق و باطل، به طور مستقیم به قدرت تشخیص و شناخت عقلانی کمک می‌کند.

۲- خداوند قلب را با نور و یقین برای ایمان مهیا می‌کند که هر دو از جنود عقل بوده و عقل را یاری می‌کنند.

۳- قرار گرفتن نقطه سفید در قلب باعث ایجاد کشش و هیجان در قلب شده و او را برای یافتن حق تشویق می‌کند و همین موتور محرکی برای عقل به حساب می‌آید.

۴- خداوند معرفت حق و باطل را در قلب انسان قرار می‌دهد که به طور مستقیم به توانایی تشخیص عقل کمک کرده و او را در این امر ارتقا می‌دهد.

۵- خداوند با پاکسازی روح به فرد کمک می‌کند تا معروف و منکر را تمییز دهد و پیرو آن معروف را پذیرفته و منکر را رد کند. این قابلیت جزو مهم‌ترین وظایف و کارکردهای عقل محسوب می‌شود.

ج- ارتباط عقل با منابع وحیانی (نبی و امام، قرآن و سنت، مرویات)

قرآن: احمد برقی نه تنها عقل را توانای در فهم و استخراج معارف از قرآن نمی‌داند، حتی از نظر وی فهم معنای آیات هم خالی از اشتباهات عقلی ما نیست.^۱ بنابراین عقل رابطه مستقیمی با قرآن نخواهد داشت.

نبی و امام: ابزار ارتباط نبی و امام با ابنای بشر، عقل بوده و در مواردی آغازگر این ارتباط نیز اوست.^۲ از اساس کسانی که عقل کافی ندارند، مخاطب اوامر و نواهی الهی که توسط انبیا و ائمه اطهار بیان می‌شود، نیستند (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۹۴). انسان عاقل باید نادانسته‌های خود را به نبی و امام عرضه کرده، صحت دانسته‌هایش را نیز با علم ایشان بسنجد و تسلیم تعالیشان باشد. عقل

۱. «... لَكِنَّ لَا يَبْلُغُهُ عَقُولُ الرَّجَالِ» (همان: ۲۶۸).

۲. گفته شد که پیامبران بر طبق عقل مردم با آن‌ها سخن می‌گویند.

انسان را به تواضع و تسلیم در برابر امام می‌کشاند. همچنین مطابق با آنچه گفته شد، عقل در مواجهه با مرویات چنین وظایفی دارد:

الف- ارزیابی صحّت و قطعیت صدور از معصوم.

ب- خودداری از سنجش مستقل محتوا یا پاسخ به سؤالی که برایش پیش آمده است.

ج- عرضه آن روایت یا محتوای معرفتی به امام معصوم و پرسش از ایشان.

د- درخواست دلیل و استناد قرآنی جهت غنای معرفتی و یقین پیدا کردن به محتوا.

ه- تلاش برای فهم و درک.

و- پذیرش و تسلیم به معنای عدم ارزیابی عقلی و کم و زیاد کردن آن.

این ارتباط با همکاری امام کامل می‌شود. او خود را پاسخ‌گوی عقل می‌داند تا آنچه نیاز دارد بداند و او را برای دانستن معارف قرآن یاری کرده تا از اشتباهات روشی و محتوایی او جلوگیری کند.

د- رابطه فطرت با منابع و حیانی

معرفت فطری شامل شناخت ربّ و نبی برای همگان و شناخت حضرت علی برای شیعیان است. این معرفت فطری محبت، ولایت و ایمانی تغییر نکردنی را نیز به همراه دارد. بنابراین معرفت فطری نقش هدایت‌گر انسان را برای مراجعه به نبی و امام ایفا می‌کند.

ه- رابطه معرفت اعطایی دنیایی با منابع وحی

معرفت اعطایی در دنیا نیز زمینه بهره‌مندی از معارف و حیانی را فراهم می‌کند؛ برای مثال، باز شدن گوش‌های قلب ارتباط مستقیمی با کسب معرفت از نبی و امام دارد که باعث ورود و نفوذ معرفت از منابع و حیانی شده و بسته شدن آن‌ها اثر عکس دارد. به علاوه نکت باعث تهییج عقل و مطالبه‌گری حق و معرفت می‌شود و به فعالیت و حق‌جویی عقل برای آغاز ارتباط با منابع و حیانی منجر می‌شود.

نکت به‌عنوان نوعی معرفت اعطایی دنیایی در ولایت‌پذیری فرد تأثیر قطعی دارد؛ چرا که گفته شد نکت نورانی باعث پذیرش حق شده و بنابراین امکان ندارد که خداوند آن نقطه سفید در قلب فردی ایجاد کند یا روح او را پاکیزه گرداند، اما او از پذیرش ولایت امتناع ورزد. این تأثیر بسیار مهم و عجیبی است که روابط منابع معرفتی را تغییر می‌دهد.

و- رابطه نبی و امام با قرآن کریم

نبی مکرم اسلام نخستین کسی است که ارتباط تنگاتنگی با قرآن داشته و مفسّر و معلّم آن و پیگیر اجرای تعالیم آن در جامعه است. مسلماً ایشان بیشترین اشرف و استقرار را نسبت به تعالیم

آن دارد. بر این اساس، ارتباط دوسویه‌ای ثابت می‌شود که قرآن معارف خود را در اختیار نبی گذارده و نبی بر آن پایداری کرده و اهتمام دارد تا بدان عمل شود. امام نیز چنین ارتباطی با قرآن دارد که به واسطه علم خود توانایی استنباط معارف از قرآن دارند و تمامی نقش رهبری خود را بر اساس معارف قرآن انجام می‌دهند و به عبارت روایات، امام تنها راه ارتباط مردم با قرآن است (همان: ۲۶۸). قرآن نیز مؤیدی بر سخنان نبی و امام بوده و باعث می‌شود همگان نسبت به سخن امام اطمینان داشته و با تردیدهای احتمالی مبارزه کنند (همان: ۲۶۹).

ز- ارتباط روایات منتسب به امام با قرآن

قرآن و حدیث در دیدگاه برقی ارتباطی دوسویه دارند. از آنجایی که فهم و استخراج معارف از قرآن و حلّ اختلافات معرفتی منوط به فهم و تفسیر امام از قرآن است، این رابطه در صورت دسترسی نداشتن مردم به امام معصوم چه در زمان حضور و چه غیبت با حدیث ادامه پیدا می‌کند. به واسطه حدیث نقل و انتقال معارف وحیانی از نبی و امام به مردم انجام می‌گیرد. پس در غیبت معصوم برای فهم و بهره‌مندی از قرآن به احادیث ایشان مراجعه می‌کنیم. از سوی دیگر، تنها روش ارزیابی صدق محتوای حدیث برای پذیرش آن، سنجش با معارف قرآنی است؛ چنانچه موافقت و هم‌خوانی داشت، مورد قبول است و در غیر این صورت ردّ خواهد شد.^۱

۸. اضطرابی یا اکتسابی بودن معرفت دینی

احمد برقی در باب مستقلی با عنوان «المعرفة»، به این بحث اشاره کرده است که انسان‌ها نه تنها مکلف به کسب معرفت نیستند، بلکه ابزار کسب معرفت را نیز ندارند.^۲ بنابراین از دیدگاه وی، معرفت اضطرابی است. با توجه به این‌که روایات این باب مرتبط با معرفت دینی است، به احتمال زیاد مقصود وی معارف مرتبط با دین است. وی نه تنها معرفت که ایمان به خداوند را نیز اضطرابی می‌داند و در چندین روایت به این نکته تصریح کرده است که انسان نقشی در ایمان به خداوند نیز ندارد. با این حال، به احتمال زیاد مقصود وی همان معرفت به خداوند است. با توجه به این‌که ایمان اقراری است که پس از معرفت انجام می‌شود، تا معرفت به انسان داده نشود، ایمان نیز محقق نخواهد شد.

باید توجه داشت که بنا به محتوای این باب از محاسن، می‌توان گفت که از نظر برقی، انسان‌ها

۱. «كُلُّ شَيْءٍ مَزْعُودٌ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (همان: ۲۲۰).

۲. لَمْ يَكْلَفِ اللَّهُ الْعِبَادَ الْمَعْرِفَةَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِلَيْهَا سَبِيلًا (همان: ۱۹۸).

در دستیابی به همه معارف دینی نقشی ندارند. درباره معرفت الله که قبلاً گفته شد که خداوند معرفت خودش را در عوالم پیشین به انسان‌ها داده است. افزون بر این، همه معارف دینی باید از طریق حجّت‌های الهی (رسول الله و ائمه اطهار) حاصل شود و راه دیگری برای آن وجود ندارد.^۱ نقش عقل نیز همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، تولید معرفت نیست، بلکه عقل انسان را در مسیر درست معرفت قرار می‌دهد و به فهم درست معرفت الله و تسلیم شدن در برابر تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

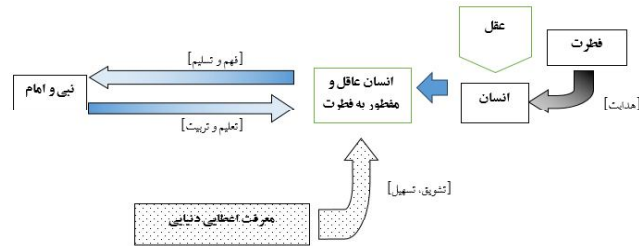
نظام جامع معرفت دینی در اندیشه احمد برقی: در دیدگاه احمد برقی انسان با معارف پیشینی متولد می‌شود. نقطه آغاز معرفت دینی انسان، فطرت است. انسان‌ها با معرفت فطری به دنیا می‌آیند. بنابراین فطرتاً خدا و حقی در موارد خاص، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام و ولی الهی را نیز می‌شناسند. با این حال، معرفت فطری بدون عقل، شرط لازم را برای تکلیف فراهم نمی‌کند. با عقل است که انسان شایسته مکلف شدن می‌شود.

پس از این، عقل به‌عنوان نقش اول جریان معرفتی به پشتوانه فطرت انسان را به سمت نبی یا امام سوق می‌دهد. اعتماد انسان به ایشان نیز پیر و معرفت فطری ایجاد می‌شود که اصلی‌ترین عامل پیوستگی این ارتباط به حساب می‌آید و به تعلم از ایشان می‌پردازد. به فراخور درجات و بهره‌مندی‌های عقلی، هر کس از معارف ایشان بهره‌مند شده و چالش‌های معرفتی خود را از این افراد می‌پرسد. هر چه از نبی و امام به عقل برسد، در برابر آن تسلیم است و خود را مجاز به سنجش و ارزیابی سخن ایشان با هدف تصدیق یا تکذیب آن معرفت نمی‌داند. شاید همین تسلیم نیز برخاسته از ایمان، محبت و اعتمادی است که از جانب فطرت تأمین می‌شود. در زمان دسترسی نداشتن به امام نیز حدیث مرجع تمامی معارف و حیانی محسوب می‌شود و عقل ارتباط خود را با آن بر اساس تسلیم پایه می‌ریزد. تنها تفاوت آن است که اعتماد به حدیث از رهگذر سنجش محتوا و اطمینان از درستی صدور حاصل می‌گردد.

در حواشی این جریان کسب معرفت، معرفت اعطایی دیگری در دنیا به کمک انسان می‌آید. این معرفت نه تنها مشوق انسان برای رجوع به نبی و امام و برقراری ارتباط با ایشان است، بلکه در فهم و تشخیص بهتر نیز نقش تسهیلگر را ایفا می‌کند. نمودار این ارتباط را می‌توان این‌گونه ترسیم

۱. قِيَانَاكَ وَالنَّاسَ وَإِنَّاكَ وَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَفَاتِيحُ الْعِلْمِ وَأَبْوَابُ الْحِكْمَةِ وَصِيَاءُ الْأُمَمِ وَفُصُلُ الْخِطَابِ (همان، ۱: ۱۹۹).

نمود:



منابع

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۴۱ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۴۲)، رجال البرقی، تصحیح: حسن مصطفوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. _____، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامية.
۵. تستری، محمدتقی، (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. حلّی، ابن داوود، (۱۳۹۲ق)، کتاب الرجال، تهران، دانشگاه تهران.
۷. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، رجال العلامة الحلّی، نجف، دار الذخائر.
۸. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، قم، دفتر آیه الله العظمی خویی.
۹. رضایی، محمدجعفر و طالقانی، سیدحسن، (۱۴۰۰)، آشنایی با منابع کلامی امامیه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. رکعی، محمد و نصرتی، شعبان و سبحانی، محمدتقی، (۱۳۹۳)، «محدودیت ذاتی عقل در شناخت خدا، گونه‌ها و علت‌ها»، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات کلامی، سال دوم، ش ۷، زمستان، صص ۷-۲۸.
۱۱. زکی‌زاده رنانی، علیرضا و دیگران، (۱۴۰۲)، «منابع اجتهادی در اندیشه احمد بن محمد بن خالد برقی در مدرسه کلامی قم»، پژوهشنامه کلام، سال دهم، ش ۱۸، بهار و تابستان، صص ۱۲۵-۱۴۳.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرّسين بقم المقدّسه.
۱۳. _____، (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، تحقیق: سیدعبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.

۱۴. قمی، حسن بن محمد، (۱۳۶۱)، کتاب تاریخ قم، تحقیق: سیدجلال الدین تهرانی، تهران، نشر توس.
۱۵. قهبائی، عنایة الله، (۱۳۶۴)، مجمع الرجال، قم، اسماعیلیان.
۱۶. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵). رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

